

**Anti-Colonialism:
The Common Concern For Iranian Political Discourses
In The Pre-Revolutionary Period At 1953-79**

S.Mahdi Sadatinejad*

Majeed Pirooz**

Abstract

This article examines the status of Anti-Colonialism and opposition to interference and influence of foreigners and foreign powers during the coup d'état at 1953 to the victory of the Islamic Revolution at 1979 in the political and discursive space in Iran, and what has Anti-Colonialism been like in this time period and have there been any fortuity for it at all? In other words, is Anti-Colonialism an issue that has been favored by political groups and discourses before the victory of the Islamic Revolution, or it a discursive sign that was absent during this period and merely constituted after the political conflicts in the post-Islamic revolution? This article, searching the important political discourses in this period, examines their relation to the concept of Anti-Colonialism. The research findings show that the roots of anti-colonialism in Iran should be sought not after the developments of the early stages of the Islamic Revolution, but after the intervention of the United States and other colonial powers of the time; The interventions, especially with the coup d'état at 1953, was entered an important stage and gradually increased its depth. To conduct

* Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, (Corresponding Author) msadatinejad@ut.ac.ir

** PhD student in Iranian issues, Tarbiat Modares University, majidpiruz@yahoo.com

Date received: 22/08/2020, Date of acceptance: 29/04/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

this research, Laclau and Mouffe discourse theory, and descriptive-analytical research method, based on documentary-library study, have been used.

Keywords: Anti-Colonialism, Discourse, Nationalism, Marxism, Islamism, Enlightenment Discourse.



استعمارستیزی؛

دغدغه مشترک گفتمان‌های سیاسی ایران در دوره پیشانقلاب (۱۳۳۲-۵۷)

سیدمهدی ساداتی نژاد*

مجید پیروز**

چکیده

هدف این مقاله، بررسی وضعیت استعمارستیزی و مخالفت با دخالت بیگانگان و قدرت‌های خارجی در فاصله زمانی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در فضای سیاسی و گفتمانی ایران است. پرسش این پژوهش ناظر به این مسأله است که آیا اساساً اقبالی نسبت به استعمارستیزی در بین گفتمان‌های فعال آن دوره وجود داشته است؟ آیا استعمارستیزی مقوله‌ای است که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی مورد عنایت گروهها و گفتمان‌های سیاسی قرار داشته و یا آنکه نشانه گفتمانی مزبور در این دوره غایب بوده و صرفاً برساخته منازعات سیاسی پس از انقلاب می‌باشد؟ این مقاله، با بررسی گفتمان‌های سیاسی مهم این دوره، به ارزیابی نسبت آنان با مفهوم استعمارستیزی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ریشه استعمارستیزی را در ایران، نه پس از تحولات مقاطع ابتدایی انقلاب اسلامی، بلکه باید متعاقب مداخلات امریکا و سایر قدرت‌های استعماری وقت جستجو کرد؛ مداخلاتی که خصوصاً با وقوع کودتای ۲۸ مرداد در کشور وارد مرحله مهمی گردیده و به تدریج بر عمق آن افزوده شد. برای

* استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، msadatinejad@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری مسائل ایران، دانشگاه تربیت مدرس، majidpiruz@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۹



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

انجام این پژوهش از نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، و از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی، بر اساس مطالعه اسنادی-کتابخانه‌ای، استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: استعمارستیزی، گفتمان، ملی‌گرایی، مارکسیسم، اسلام‌گرایی، گفتمان روشن‌فکری.

۱. مقدمه و بیان مسئله

در فاصله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، گفتمان‌های سیاسی متعددی، با محوریت جریان‌های سیاسی گوناگون، سربرآوردند که هر یک کوشیدند تا با عرضه نشانه‌های گفتمانی خود، اذهان و ضمائر فاعلان اجتماعی را مسخر نموده و جایگاه گفتمان هژمون را از آن خویش سازند. گفتمان سلطنت توانسته بود با تکیه به سرنیزه و درآمدهای نفتی، موقعیت هژمونیک در عرصه سیاسی ایران به دست آورد. گفتمان ملی‌گرایی با محوریت جبهه ملی و در تداوم خط مصدق در فضای گفتمانی ایران فعال بود. علاوه بر آن، گفتمان مارکسیستی، مرکب از دو خرده‌گفتمان مارکسیسم-لنینیسم توده و مارکسیسم چریکی فدائی خلق قابل شناسایی می‌باشد. گفتمان اسلامی در این دوره شامل چندین خرده‌گفتمان می‌شود؛ اسلام فقهاتی حول محور امام خمینی (ره)، اسلام ملی‌گرا با محوریت نهضت آزادی، اسلام مبارز به پرچم‌داری سازمان فدائیان اسلام، اسلام سوسیالیستی که توسط جنبش مسلمانان مبارز نمایندگی می‌شد و بالاخره اسلام چپ مسلحانه پیرامون سازمان مجاهدین خلق، همگی در چهارچوب گفتمان اسلامی جای گرفته و البته با نشانه‌های گفتمانی متمایز در عرصه سیاست ایران نقش آفرینی می‌کردند. نهایتاً باید از گفتمان روشن‌فکری این دوره تحت عنوان "بازگشت به خویشتن" یاد کرد که فضای فکری ایران را به سمتی برد که اصالت فرهنگ و ارزش‌های بومی را مطالبه می‌نمود.

مداخلات قدرت‌های استعمارگر در جوامع گوناگون موجبات حاکم گردیدن تمایلات استعمارستیزانه و ضدیت با بیگانگان مداخله‌جو را فراهم می‌سازد. در حقیقت، این مداخلات، **استعمارستیزی** و مبارزه با نفوذ قدرت‌های بیگانه، و تأکید بر استقلال‌طلبی را به‌عنوان یکی از عناصر اصلی در فرهنگ سیاسی کشور هدف مندرج می‌کند.

در این میان نسبت گفتمان‌های موجود با ادبیات ضداستعماری و استقلال‌طلبی و مخالفت آنها با مداخله قدرت‌های خارجی در امور ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اینکه آیا اساساً گفتمان‌های فعال این دوره نسبت به این مهم عنایتی داشتند و یا آن را نادیده می‌گرفتند، موضوع اصلی این مقاله است. اهمیت این امر از آن روست که اخیراً این انگاره مطرح گردیده که خواست استکبارستیزی و مخالفت با مداخله قدرت‌های خارجی، در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی رونق یافت و جزء مطالبات اصلی انقلابیون نبود. این مقاله تمرکز خود را معطوف به این مسأله می‌نماید که چنین ادعایی تا چه حد از اعتبار برخوردار است.

۲. چهارچوب نظری: نظریه گفتمان

نظریه گفتمان (Discourse Theory) لاکلاو و موفه (Laclau and Mouffe)، نظریه‌ای تفسیرگرایانه است که به مطالعه نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی می‌پردازد. این نظریه، ساختاربخشی یک گفتمان به عمل کارگزاران اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۵-۱۳۴). در این چهارچوب، هویت‌های افراد، جزئی از کشمکش‌های گفتمانی بوده و افعال اجتماعی انسان‌ها نیز اموری گفتمانی تلقی می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۷۰-۶۷). از نظر لاکلاو و موفه، امور سیاسی و اجتماعی تنها در درون ساخت‌های گفتمانی قابل فهم هستند و ساخت‌های گفتمانی به فهم ما از جهان پیرامون شکل می‌بخشند. بدین ترتیب، باید هر عملی با توجه به گفتمان خاصی که در آن قرار دارد، شناخته شود (منوچهری، ۱۳۹۳: ۷-۱۰۴). بطور کلی، یک گفتمان شامل مجموعه‌ای از نشانه‌های مفصل‌بندی‌شده در کنار یکدیگر است که هر یک از این نشانه‌ها یا "دال"ها، بیانگر اندیشه آن گفتمان می‌باشد. هر گفتمان، یک دال مرکزی دارد که محور و عمود خیمه آن بوده و اساس منطق آن گفتمان را نشان می‌دهد. در کنار آن، دال‌های شناوری قرار دارند که به نوعی ذیل دال مرکزی قرار گرفته و در سایه آن به تعریف گفتمان مزبور می‌پردازند. در فضای سیاسی، یک نیروی اجتماعی با سازماندهی خاص خود، می‌تواند حامل گفتمان مخصوص خود باشد و دال‌های آن گفتمان، منطق فکری حاکم بر آن را نشان دهد.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، از نوع توصیفی-تحلیلی است که در آن با مطالعه گفتمان‌های سیاسی فعال و مهم ایران در دوره ۵۷-۱۳۳۲ بر مبنای نظریه گفتمان لاکلاو و موفه و نسبت آنها با مقوله استعمارستیزی، از ابزار مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده می‌شود.

۴. پیشینه پژوهش و نوآوری

از مهمترین آثاری که به نوعی به پژوهش حاضر مرتبط می‌باشند، می‌توان به دو اثر "اسلام سیاسی در ایران" (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹) و "گفتمان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران" (علی‌پور گرجی، ۱۳۹۴) اشاره کرد که گفتمان‌های مارکسیستی، ملی‌گرایان و اسلام‌گرا را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. یحیی فوزی در مقاله خود با عنوان "بررسی تطبیقی خرده‌گفتمان‌های سیاسی اسلام‌گرا در ایران قبل از انقلاب اسلامی و تأثیر آنها بر شکل‌گیری نظام سیاسی بعد از انقلاب"، سه خرده‌گفتمان اسلام فقهاتی-اجتهادی، اسلام علمی-تجربی، و اسلام انقلابی-ایدئولوژیک را به بحث گذارده (فوزی، ۱۳۸۷) و در عین حال توجهی به سایر خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرا و نیز گفتمان‌های دیگر نداشته است. مقاله دیگری نیز با بهره‌گیری از نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، "تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی بر بیگانه‌ستیزی ایرانیان" را ارزیابی کرده و "تجارب تاریخی تلخ از مداخلات بیگانگان در امور داخلی کشور و تشدید عملکردشان در قبال گفتمان انقلاب اسلامی" را در بیگانه‌ستیزی ایرانیان موثر دانسته است (مشهودی، علی و همکاران، ۱۳۹۷). اما نوآوری این تحقیق، گردآوری گفتمان‌های سیاسی فعال و مهم ایران، از ملی‌گرا تا مارکسیستی و تا اسلام‌گرا (با لحاظ کردن خرده‌گفتمان‌های آنها) در بازه زمانی ۵۷-۱۳۳۲، با عنایت به دال استعمارستیزی این گفتمان‌ها می‌باشد.

۵. گفتمان‌های ایران ۵۷-۱۳۳۲

۱.۵ گفتمان ملی‌گرایی

گفتمان ملی‌گرایی ایرانی از اواخر دهه بیست شمسی به بعد، تحت تاثیر دکتر مصدق قرار داشت. با سقوط دولت ملی مصدق در سال ۱۳۳۲، نهضت ملی ایران سرکوب گردیده و بسیاری از چهره‌های ملی‌گرا دستگیر، محاکمه و به اعدام، زندان یا تبعید محکوم شدند و فعالیت جبهه ملی ممنوع اعلام گردید (نجاتی، ۱۳۷۱: ۵-۷۴). این تشدید فشار و کنترل علیه حامیان مصدق موجب شد تا حامیان این جریان فعالیت‌های خود را بصورت زیرزمینی استمرار بخشند. جمعی از چهره‌های جریان ملی‌گرا که همگی مصدقی و دارای تمایلات مذهبی بودند، مبادرت به تشکیل نهضت مقاومت ملی نمودند (chehabi, 1990: 128-9). فعالیت این تشکل دیری نپایید و در سال ۳۶ با سرکوب رژیم به حیات آن خاتمه داده شد. تیرماه ۱۳۳۹، جبهه ملی دوم پس از چندین سال فترت و به‌دنبال گشایش فضای سیاسی، فعالیت رسمی خود را آغاز نموده و نخستین کنگره خود را در دی‌ماه ۱۳۴۱ برگزار کرد. اما فعالیت جبهه دوم نیز دیری نپایید. اختلافات داخلی بر سر صدور اعلامیه درباره حادثه پانزدهم خرداد آغازی بر روند انحلال جبهه ملی دوم بود (نجاتی، ۱۳۷۱: ۲۴۳). نهایتاً مصدق طی نامه‌ای از جبهه خواست که یا به‌طور جدی رهبری مبارزات مردمی را به دست گیرد و یا از صحنه کناره‌گیری نماید. این نامه با تحرک گروه‌هایی برای آغاز فعالیت‌های جدید همزمان شد که به جبهه ملی سوم موسوم گردید (سحابی، ۱۳۸۸: ۲۶۹). اما جبهه سوم نیز با دستگیری اعضا کاری از پیش نبرد و عملاً گفتمان ملی‌گرایی با محوریت جبهه ملی تا سال ۵۶ (به نام سیاست صبر و انتظار) هیچ تحرک جدی از خود بروز نداد. پس از این دوره، به دنبال فضای باز سیاسی سال ۱۳۵۶، جبهه ملی بار دیگر با عنوان "اتحاد نیروهای جبهه ملی" اعلام موجودیت کرد و بدین ترتیب، گفتمان ملی‌گرایی بار دیگر وارد فضای گفتمانی ایران گردید. فعالیت جبهه در بدو امر در چهارچوب قانون اساسی و با هدف حفظ نظام مشروطیت و جایگاه سلطنت، در عین انتقاد از اقدامات حکومت قرار داشت؛ اما با اوج‌گیری تحولات، جبهه ملی نیز خود را در زمره نیروهای انقلابی جای داد؛ به گونه‌ای که شاهپور بختیار، از سران جبهه، به‌دلیل قبول نخست‌وزیری و عدم تمکین از قواعد تشکیلاتی اخراج شد.

"استعمارستیزی" و مخالفت با مداخله قدرت‌های استعمارگر در ایران، به عنوان میراث نظری مصدق، از دالهای گفتمان ملی‌گرایی محسوب می‌شود. «مبارزه علیه هرگونه استعمار خارجی اعم از سرخ و سیاه» از اصول اساسی نهضت مقاومت ملی در بدو تاسیس به‌شمار می‌رفت. نهضت معتقد بود استراتژی استعمارگران امریکایی و انگلیسی در زمینه اجرای کودتای ۲۸ مرداد، به‌صورت کوتاه‌مدت: براندازی دولت مصدق، بازگرداندن شاه و استقرار استبداد سلطنتی، اعاده سلطه ایالات متحده و بریتانیا در ایران و بازگرداندن جریان نفت ایران به سوی غرب و به‌شکل درازمدت: سرکوب جنبش ملی ایران و ریشه‌کن ساختن آن برای جلوگیری از تکرارش در سایر کشورهای صادرکننده نفت می‌شد. مهم‌ترین نمود مخالفت نهضت با مداخله قدرتهای استعماری در این دوره، اعتراض به قرارداد کنسرسیوم نفت است. این تشکل، اقدامات زاهدی برای بازگشت به شرایط قبل از ملی شدن دوره مصدق را تقبیح نموده و طی نامه‌ای به مذاکره‌کنندگان ایرانی انذار داد ماموریتی که آنان را موظف به امضای توافقی کند که مخالف روح ملی شدن نفت باشد، نپذیرند (chehabi, 1990: 136). مخالفت با قرارداد کنسرسیوم، توسط مصدق نیز در دادگاه نظامی ابراز گردید (ازغندی، ۱۳۹۰: ۲۵۲). نهضت تلاش‌های بسیاری برای الغای قرارداد نفت به عمل آورد؛ از جمله آنکه در سال ۱۳۳۶ با انتشار «جزوه نفت» ادعاهای رژیم را در مورد کسب ۷۵ درصد سود سهام ایران در قرارداد جدید زیر سوال برد که همین مساله نهایتاً موجب دستگیری اعضا و پایان حیات سیاسی نهضت گردید (سحابی، ۱۳۸۸: ۹-۱۸۲). علاوه بر این، نهضت همواره از کلیه جنبش‌های ضداستعماری در جوامع جهان سوم استقبال نموده و از آنان حمایت می‌کرد (همان: ۱۸۸).

در اساسنامه جبهه ملی دوم نیز، "مبارزه با هرگونه سیاست استعماری و حمایت از مللی که برای آزادی و استقلال خود می‌کوشند"، قید گردیده است (طیرانی، ۱۳۸۸: ۶-۴۹۵). گفتمان مزبور، سیاست بی‌طرفی و موازنه منفی را تنها راه ایران برای در امان ماندن از پنجه‌افکنی استعمارگران بر کشور و منافع ملی، معرفی می‌کرد. جبهه ملی دوم، استعمار را پشتیبان و تکیه‌گاه نظام استبدادی حاکم قلمداد می‌نمود. از این منظر، استبداد پهلوی، مستظهر به حمایت قدرت‌های استعماری، به اعمال خلاف خود مبادرت ورزیده و چنانچه از این پشتوانه محکم برخوردار نباشد، ظرفیت چنین اعمالی را ندارد. بر این مبنا، اساس مبارزه با حکومت استبدادی باید در راستای قطع نفوذ استعماری باشد (همان: ۷-۶۱).

درواقع، جبهه دوم، حمایت استعمار خارجی از استبداد داخلی را مانع عمده اصلاحات در شئون مختلف می‌شمرد.

جبهه ملی چهارم هم، در اصول و اهداف خود آورد که خواستار استقلال واقعی کشور بوده و معتقد است استقلال واقعی، تنها زمانی حاصل می‌شود که ایران بتواند خود را از کلیه وابستگی‌های اسارت‌بار قدرت‌های استعمارگر رهایی بخشد. جبهه بر این اساس تاکید داشت که خواستار اتخاذ سیاست خارجی مستقل برای حفظ مصالح ملی است (ملائی توانا و باوریان، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

بنابراین از دیدگاه گفتمان ملی‌گرایی، مداخله قدرتهای بزرگ استعماری، در ایران و سایر کشورها، امری مذموم است که آثاری زیان‌بار بر سرنوشت ممالک استعمارشده و تحت‌ستم دارد. ماهیت استعمارستیزی این گفتمان، از مشی ضداستعماری مصدق و اصل "موازنه منفی" وی در عرصه سیاست خارجی سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس، باید ضمن حراست از استقلال و حاکمیت ملی ایران در مواجهه با دست‌اندازی‌های بیگانگان، با هر نوع مداخله خارجی برخورد جدی به عمل آید.

۲.۵ گفتمان مارکسیستی

گفتمان مارکسیستی در دوره ۵۷-۱۳۳۲ به دو خرده‌گفتمان قابل تقسیم است. نخست، خرده‌گفتمان مارکسیسم-لنینیسم با محوریت حزب توده که قرائتی لنینیستی از دیدگاه مارکس را پذیرفته و تبلیغ می‌نمود و البته نسبتی با اعمال مسلحانه نداشت. دوم، خرده‌گفتمان مارکسیسم چریکی فدایی خلق است که با التزام به مشی مسلحانه، تنها راه مبارزه و عمل سیاسی را در چهارچوب اعمال مبارزه‌جویانه سخت، قابل تحقق می‌دانست.

۱.۲.۵ خرده‌گفتمان مارکسیسم-لنینیسم

یکی از جریاناتی که علی‌رغم سرکوب شدید رژیم پهلوی بصورت زیرزمینی به حیات سیاسی خود ادامه داد، مارکسیسم-لنینیسم حزب توده است. پس از ۲۸ مرداد، حزب توده نسبت به سایر تشکل‌ها، با شدت خشونت بیشتری سرکوب شد؛ رهبران‌ش یا دستگیر شده و یا به خارج از کشور فرار کردند. در طی مدت کوتاهی تقریباً همه سازمان‌های مخفی حزب شناسایی و کشف شد. در شهریور ۱۳۳۳ شبکه سازمان نظامی حزب در ارتش

کشف گردیده و صدها نظامی محاکمه شدند (نجاتی، ۱۳۷۱: ۵-۷۴). در واقع پس از مرداد ۱۳۳۲ قدرت حزب توده رو به افول گذاشت و به دلیل عواملی همچون ضربات سخت نیروهای امنیتی حکومتی، جنگ روانی شدید علیه حزب و اتهام جاسوسی برای اتحاد شوروی و ضدیت با مذهب، تضعیف پایگاه اجتماعی حزب به دلیل دگرگونی‌های اجتماعی حاصل نوسازی سریع، و نهایتاً ضعف رهبری حزب به دلیل مرگ و پیری و فرار رهبران آن و انشعابات داخلی تنها شبحی از آن حزب قدرتمند دهه بیست باقی بود (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۷-۵۵۵). کادرهای رهبری فعال حزب از ترس سرکوب، راهی شرق اروپا شده و در آنجا مستقر گردیدند. در طول همین دوره، حزب درگیر انشعاب‌های داخلی شد و وحدت رویه‌اش از بین رفت. اما در عین حال مدعی بود که در همین دوره و در خارج از کشور ۳۸ هزار عضو دارد (فوران، ۱۳۹۲: ۵۵۰). با این وجود، ایده‌های حزب توده در طول این دوره، کماکان بر بخشی از فضای سیاسی-اجتماعی کشور تاثیرگذار بود و می‌توان آرای آن را در قالب خرده‌گفتمان مارکسیست-لنینیستی بررسی نمود.

یکی از دال‌های مرکزی خرده‌گفتمان مارکسیسم-لنینیسم، استعمارستیزی است. این خرده‌گفتمان، در راستای منویات بلوک شرق، مداخله و اعمال نفوذ قدرتهای امپریالیستی غربی در ایران را تقبیح می‌نمود. از نظر مارکسیسم-لنینیسم، "امپریالیسم" دشمن مشترک همه "نیروهای متحد خلق" بوده و باید هدف اصلی مبارزات انقلابی قرار گیرد. حزب توده، عامل اصلی "کودتای ۲۸ مرداد" را "امپریالیسم بین‌الملل" می‌دانست که درصدد ایجاد پایگاهی مطمئن برای دستیابی به منافعش بود. از این رو این حزب پیشنهاد تشکیل "جبهه واحد ضد امپریالیستی" با رهبری طبقه کارگر را مطرح کرد (ناریا، ۱۳۵۹: ۲۱-۱۸).

بطور کلی حزب توده قائل به دوگانه‌سازی میان دو اردوگاه مارکسیسم و امپریالیسم بود؛ دوگانه‌ای که در آن مارکسیسم مظهر خیر، و امپریالیسم نماد شر معرفی می‌شد. این خرده‌گفتمان، الحاق ایران به قرارداد بغداد مورد حمایت "امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس" را خلاف منافع کشورهای عضو قلمداد کرد که حاکمان برای جلب حمایت "اربابان جنگ طلب" خود در آن عضو شده‌اند (همان: ۹-۴۸). خرده‌گفتمان مارکسیسم-لنینیسم، مبارزه با قدرتهای استعماری غربی امپریالیستی را از مبارزه با قدرت استبدادی

حاکم بر ایران جدا ندیده و امپریالیسم را مسبب بروز بحرانها، جنگها، مشکلات جهانی و عقب ماندگی ایران می پنداشت. چپ‌های ایرانی، ماهیت نظام امپریالیسم بین‌المللی به رهبری امریکا را ذاتاً تجاوزگر خوانده و دوران کنونی را دوران گذار از سرمایه‌داری تجاوزکار به سوسیالیسم جهانی می‌دانستند و در این راستا، بر اتحاد "خلق" ها علیه امپریالیسم جهانی تاکید داشتند.

حزب توده، "رژیم کودتا" را عامل نفوذ "امپریالیسم" در ایران می‌دانست که این نفوذ حوزه‌های گوناگون حیات اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. کنسرسیوم بین‌المللی نفت، عضویت در پیمان ستو، کاپیتولاسیون، سیاست درهای باز و... همگی از دیدگاه مارکسیسم-لنینیسم ایرانی، کشور را وابسته به سرمایه‌داری امپریالیستی نموده و به "سرمایه‌های غارتگر و نیروهای اسارتگر امپریالیستی"، میدان وسیعی برای عمل داده است (حزب توده ایران، ۱۳۶۰: ۷۰۰-۶۹۹). در آستانه انقلاب اسلامی، حزب توده، علت وجودی رژیم شاه را "اجرای سیاست خائنانه نفت، اسلحه و انواع غارتگری‌های دیگر" برشمرد؛ چرا که "افزار مناسبی در دست امپریالیستها" ست (همان: ۷۰-۸۶۹). در مجموع، حزب توده به عنوان نماد خرده‌گفتمان مارکسیسم-لنینیسم در ایران، مبارزه با امپریالیسم را از مبارزه با نظام استبدادی جدا نمی‌دانست، بلکه این دو را در ارتباط با یکدیگر می‌دید که بایستی مبارزه با آنها توأم و بطور جدی پیگیری و تعقیب شود. بدین ترتیب خرده‌گفتمان مارکسیسم-لنینیسم توده به اقتضای حزب کمونیست شوروی و سایر «احزاب برادر کارگری»، مبارزه با «امپریالیسم استثمارگر» را تبلیغ می‌کرد.

۲.۲.۵ خرده‌گفتمان مارکسیسم چریکی

با اوج‌گیری فضای سرکوب در کشور و حرکت رژیم پهلوی در مسیر سلطانیسم، تحرکات گروه‌های سیاسی معطوف به رادیکالیسم گردید. در این راستا، سازمان چریک‌های فدایی خلق، ضمن رد هرگونه مبارزه سیاسی قانونی و کاربست روش‌های اصلاح‌طلبانه و مسالمت‌آمیز، با تاکید بر رویکردهای مسلحانه و چریکی در تقابل با استبداد پهلوی، تأسیس شد. چریک‌های مارکسیست، اهتمام ویژه‌ای به مشی مسلحانه و حرکت‌های سازماندهی شده خشن علیه حکومت وقت، به عنوان حافظ منافع امپریالیسم در ایران داشتند.

عامل امپریالیسم مورد حمله چریک‌های فدائی خلق قرار داشت؛ از آنجایی که نقش قدرت‌های خارجی را در پشتیبانی از سیاست‌های حکومت پهلوی مهم می‌دانستند. بیژن جزنی، از موسسین چریک‌های فدائی خلق، بر این باور بود که رشد بورژوازی کمپرادور، "محصول سال‌های سیاه دیکتاتوری" است و شاه به عنوان "مالک مطلق کشور" برای ارضای جاه‌طلبی‌هایش، منابع ملی را بین "امپریالیست‌ها" تقسیم می‌کند (جزنی، ۱۳۵۸: ۱۹-۲۳).

از دیدگاه خرده‌گفتمان مزبور، با خواست نظام سرمایه‌داری جهانی است که ایران به "مرکز اصلی و پایگاه سیاسی تجاوز و استثمار سرمایه در منطقه بدل شده است" (کمیته پشتیبانی از جنبش نوین انقلابی خلق ایران در آلمان، بی تا: ۸-۹). چریک‌ها، رژیم شاه را آلت فعل نظام امپریالیستی می‌انگاشتند که مأمور اجرای برنامه‌های آنهاست (همان: ۱۶) و همبستگی جنبش‌های انقلابی جهانی علیه دشمنی مشترک، امپریالیسم جهانی، را گوشزد می‌نمودند. بنابراین خرده‌گفتمان مارکسیسم چریکی فدایی خلق، معتقد به درهم‌تنیدگی روابط استبداد داخلی با امپریالیسم بین‌المللی بود و مبارزه با این دو را جدا از یکدیگر ندانسته و ماهیت ضدامپریالیستی و ضدسرمایه‌داری استثمارگر خود را عیان می‌ساخت.

۳.۵ گفتمان اسلامی

در طول دوره ۱۳۳۲-۵۷، خرده‌گفتمان‌های متعدد اسلامی سربرآوردند که هریک کوشیدند متناسب با مقتضیات و شرایط عصری، ذهن و ضمیر فاعلان اجتماعی را به تسخیر درآورده و حیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان را تحت تأثیر قرار دهند. در ادامه به مهم‌ترین این خرده‌گفتمان‌ها که نسبتی با مقوله استعمارستیزی داشته‌اند، اشاره می‌شود.

۱.۳.۵ خرده‌گفتمان اسلام فقهاتی

پس از فوت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰، شاه تلگراف تسلیتی را خطاب به آیت‌الله حکیم، مرجع تقلید حوزه نجف فرستاد (میلانی، ۱۳۹۲: ۳۳۶). وی از این طریق تلاش داشت پایگاه مرجعیت را از قم به نجف منتقل کرده و به راحتی سیاست‌های اصلاحی‌اش را، با عنوان انقلاب سفید، پیاده سازد. در عین حال مراجع مستقر در قم، مشهد

و تهران از اقبال قابل توجهی برای جانشینی مرجعیت برخوردار بودند. علاوه بر امام خمینی، مرجع فعال مخالف حکومت، روحانیون دیگری حضور داشتند که قائل به مبارزه قهرآمیز علیه حکومت نبودند (نظیر آیت‌الله گلپایگانی، شریعتمداری، مرعشی نجفی و میلانی). برخی نیز چون آیت‌الله خوانساری از دخالت در سیاست پرهیز می‌کردند (جعفریان، ۱۳۹۰: ۸-۲۸۳) اما خرده‌گفتمان اسلام‌فقاہتی با رهبری امام خمینی (ره)، به‌عنوان گفتمانی فعال در فضای گفتمانی و سیاسی کشور شناخته شده و توانست بر جریان امور تأثیرگذار باشد؛ بویژه پس از حادثه ۱۵ خرداد بر تأثیرگذاری آن افزوده شد و در فضای انقلابی سال‌های ۷-۵۶ به اوج خود رسید. امام (ره) علی‌رغم محدودیت‌های زندان و تبعید در این دوره، از مخالفت و اعتراض علیه گفتمان سلطنت دست نکشیده و تنور اعتراضات را در مقاطع گوناگون داغ نگه داشت.

امام (ره)، مرجع مخالف و سازش‌ناپذیری بود که در این دوره به دلیل مخالفت‌هایش با رژیم، ابتدا به زندان و سپس به تبعیدی طولانی مدت محکوم گردید، اما در عین حال از مبارزه و مخالفت‌های جدی و پرشور خود دست نکشید و توانست چهره انقلابی و سازش‌ناپذیرش را تثبیت نموده و در آینده رهبری مخالفان را به دست گیرد. به تعبیر آبراهامیان، امام (ره) را اغلب یک روحانی سستی می‌دانند، ولی او از لحاظ نظریه‌سیاسی و استراتژی مردم‌گرایانه مذهب‌محور خود، نوآور مهمی در ایران بود (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۵۹۱). امام (ره) به‌عنوان رهبری جنبش انقلابی، مهمترین نقش را در تحولات ایران، از نجف و پاریس، ایفا نموده و با قدرت اتکای به نفس بالا، رقیب متزلزل و پریشان‌حال خود را از تخت سلطنت برکشید و پس از اندکی خرده‌گفتمان اسلام‌فقاہتی را به موقعیت هژمون فضای گفتمانی ایران ارتقاء داد. دو عامل به خوبی تبیین‌گر نقش برجسته امام در آن برهه است: ۱) شخصیت کم‌نظیر و خارق‌العاده وی، به ویژگی زندگی ساده، سازش‌ناپذیری و مبراً بودن از فساد؛ ۲) هوشیاری و شرم‌سیاسی، بویژه در رهبری هوشمندانه طیف وسیعی از نیروهای سیاسی و اجتماعی، بگونه‌ای که بر موضوعات مورد اجماع جناح‌های مختلف، انگشت‌تاکید نهاده و از طرح مسائل اختلاف‌انگیز میان نیروهای مختلف انقلابی اجتناب می‌ورزید (همان: ۶-۶۵۵).

استعمار خارجی و نفوذ آن در تصمیم‌گیری‌های رژیم، یکی از ارکان کلیدی مخالفت امام (ره) با رژیم پهلوی، و از دال‌های محوری خرده‌گفتمان اسلام‌فقاہتی است. از دیدگاه

امام (ره)، محور استعمار خارجی، ایالات متحده امریکاست. مخالفت با تصویب لایحه کاپیتولاسیون، از نقاط آغازین استعمارستیزی این گفتمان است؛ امری که نهایتاً به تبعید ایشان به ترکیه و سپس نجف انجامید. امام(ره) معتقد بود تمام گرفتاری‌های ملت ایران و مسلمین از اجانب و خصوصاً امریکاست؛ دلیل آن نیز پشتیبانی از اسرائیل، تحمیل وکلا بر ملت ایران، مخالفت با اسلام، قرآن و روحانیون، و فشار بر مجلس و دولت ایران برای تصویب‌نامه‌های مفتضحی چون کاپیتولاسیون می‌باشد؛ از این رو توصیه می‌کرد که: "بر ملت ایران است که این زنجیرها را پاره کنند..." (امام خمینی، جلد ۱: ۴۱۱).

از نظر امام خمینی(ره)، استعمار برای ایران و سایر ممالک اسلامی آثار شومی برجای گذاشته و باید ریشه‌کن شود. امام(ره) حامی اصلی استبداد حاکم بر ایران را قدرت‌های استعماری بویژه امریکا دانسته و آن را در "جنایات دولت پهلوی" سهیم می‌شمرد (امام خمینی، جلد ۳: ۱۰-۲۰۹). امام(ره)، به کنایه در باب "ماموریت برای وطنم" شاه، ماموریت حقیقی او را از جانب امریکایی‌ها برای عقب‌ماندگی ایران، و نه رشد و پیشرفت آن، تلقی می‌کرد (امام خمینی، جلد ۴: ۴-۶۳).

در عین حال، استعمارستیزی امام و اسلام فقهاتی، منحصر به امریکا نمی‌شود؛ بلکه اصولاً مداخله هر قدرتی، از جمله شوروی و انگلستان، را شامل می‌گردد. از نظر امام(ره)، جبهه مقابل نیروهای انقلاب شامل همه قدرت‌های استعماری مدافع شاه است که "چین سرخ به اصطلاح انقلابی، امریکا مظهر استعمار جهانی، و شوروی سرچشمه ریا و دروغ، و انگلیس استعمارگر کهنه‌کار" را دربرمی‌گیرد (امام خمینی، جلد ۳: ۴۷۷). بنابراین، خرده‌گفتمان اسلام فقهاتی، نقش قدرت‌های استعماری، بالاخص امریکا، را در کوران حوادث انقلابی مورد توجه قرار داده و حمایت آن از رژیم استبدادی حاکم را از نظر دور نداشته و مبارزه با آن را فرض می‌دانست. امام(ره) ریشه اصلی مشکلات ایران را، دخالت قدرت‌های استعماری در راستای تحقق منافع خود تلقی نموده و آن را تقبیح می‌کرد.

۲.۳.۵ خرده گفتمان اسلام ملی‌گرا

نماد خرده گفتمان اسلام ملی‌گرا، نهضت آزادی ایران است. نهضت آزادی، در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۰ با رهبری سه‌چهره برجسته: آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و

دکتر سحابی تأسیس گردید (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱۶۳). بازرگان هدف از تأسیس نهضت آزادی را، احساس نیاز به تشکیلاتی حزبی با مرام و ایدئولوژی اسلامی می‌دانست (نجاتی، ۱۳۷۵: ۳۷۴). اصول کلی مرام نهضت در چهار اصل: مسلمان، ایرانی، تبعیت از قانون اساسی و مصدق بودن خلاصه می‌شد. وقوع حادثه ۱۵ خرداد، موجب اعمال فشار بر رهبران نهضت و دستگیری، زندان و تبعید کثیری از آنها گردید؛ اما فعالیت‌های نهضت هیچگاه عملاً تعطیل نشد؛ اگرچه در دوره‌هایی با کندی مواجه گردید. با گشایش فضای سیاسی در سال ۱۳۵۶، نهضت آزادی به تشدید فعالیت‌های خود پرداخته و به حرکت مبارزاتی شتاب بخشید.

دیدگاه نهضت آزادی، حامل خرده‌گفتمان اسلام ملی‌گرا، درباره سیاست خارجی ایران، مبتنی بر اصل بیطرفی و مخالفت با مداخله قدرت‌های استعمارگر می‌باشد. این خرده‌گفتمان، همانند کثیری از گفتمان‌های ایرانی، مداخله قدرت‌های استعماری را محکوم نموده و استقلال ملی را تبلیغ می‌کرد. در مرام‌نامه نهضت آزادی هدف نهضت در بخش سیاست خارجی، «کوشش برای انتقال حق تعیین سرنوشت دنیا از ملل بزرگ به سازمان ملل متحد، مجاهدت برای تأمین بی‌طرفی ایران، تنظیم روابط خارجی بر پایه منشور ملل متحد، تلاش برای رفع اختلافات جهانی از طرق مسالمت‌آمیز و حمایت از نهضت‌های اصیل ملی» ذکر گردید (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۴۶). نهضت همچنین نیروی بین‌المللی خود را برای تحقق اهدافش: قدرت پیشرو و روزافزون جنبش‌های ضداستعماری مسلمانان در سراسر دنیای اسلام می‌دانست. (همان: ۹۰)

نهضت آزادی، تعهد ایران به پیمان "استعمارطلبانه" ستو و "فروش موقعیت سوق‌الجیشی ایران" به "امپریالیسم" را مورد مذمت قرار داده و بر اتخاذ سیاست بی‌طرفی در قبال تحولات بین‌المللی و منازعه دو بلوک جهانی تأکید می‌کرد. نهضت، همچنین نقش قدرت‌های بیگانه در تشجیع استبداد پهلوی را مورد توجه قرار داده و در این راستا، به طرح انقلاب سفید اشاره نمود. بر این اساس، طرح مزبور، طرحی تحمیلی از خارج و قدرت‌های بیگانه قلمداد شده و در بیانیه سوم بهمن ۴۱ در خصوص نقش قدرت‌های خارجی بر سیاست‌های حکومت پهلوی به کنایه آمده است: «نهضت آزادی ایران... رو به طبقات شهری و روشنفکر تشنه اصلاحات نموده و می‌گوید انقلاب از درون باید باشد نه از برون. از انقلاب تصنعی تحمیلی خارجی انتظار و امید نداشته باشید که طرفی بسته شود.»

(همان: ۲۲۱). از نگاه نهضت آزادی، روابط استبداد پهلوی و قدرت‌های استعماری، به خوبی حاکی از درهم‌تنیدگی دو عنصر استبداد و استعمار می‌باشد و استبداد بدون پشتیبانی استعمار راه به جایی نمی‌برد. بنابراین مبارزه با قدرت‌های استعماری از دیدگاه خرده‌گفتمان اسلام ملی‌گرا ضرورتی اساسی بود.

۳.۳.۵ خرده‌گفتمان اسلام مبارز

"جمعیت فدائیان اسلام" به رهبری سیدمجتبی نواب‌صفوی یکی از جریان‌های است که در مقطعی، خرده‌گفتمان اسلام مبارز را نمایندگی می‌کرد. فدائیان اسلام در دی‌ماه ۱۳۳۴ با اعدام رهبرانش از صحنه سیاسی کشور حذف شدند؛ اما پیش از آن بطور جدی در فضای سیاسی و گفتمانی ایران فعال و تاثیرگذار بودند.

مخالفت با بیگانگان و دخالت آنان و مخالفت با تلاش حکومت برای اتحاد با قدرت‌های خارجی، از اصول فکری برجسته فدائیان اسلام به شمار می‌رود. شهید نواب‌صفوی در مقاله‌ای تحت عنوان «اجنبی اجنبی است چه روس، چه انگلیس، چه آمریکا!» مبارزات ملت مسلمان ایران را معطوف به رهایی از "شرّ اجانب" و درآمدن از "قید اسارت دشمنان اسلام" دانسته و ابراز می‌دارد باید در برابر نفوذ بیگانگان، "سدهایی آهنین" پدید آورد، چرا که خطر تجزیه "ایران عزیز" را تهدید می‌کند (خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۷-۵۶).

فدائیان اسلام نفت را یکی از سرمایه‌های ملت مسلمان ایران و فرزندان اسلام و ایران می‌دانست که هیچ بیگانه‌ای حق تصرف در آن را نباید داشته باشد (خسروشاهی، ۱۳۷۵: ۳۱۴). آنان مخالف الحاق ایران به پیمان بغداد بودند و در این مسیر حتی سوء قصد نافرجامی را علیه حسین علاء ترتیب دادند که همین هم نهایتاً به حیات سیاسی‌شان خاتمه داد. فدائیان معتقد بودند: «اسلام، دوستی و هم‌پیمانی با دشمنان اسلام به‌ویژه یهود و نصاری را تحریم می‌کند» (همان: ۴۳). از دیدگاه نواب‌صفوی مصلحت مسلمین دنیا در پیوستن به هیچیک از دو بلوک نظامی جهان نیست و باید از آن برحذر بود (همان: ۶۰). بنابراین، فدائیان اسلام، نماد خرده‌گفتمان اسلام مبارز، ضمن تأکید بر اصل استعمارستیزی، مودت با قدرتهای استعمارگر خارجی را زیرسوال برده و مورد نکوهش قرار می‌داد.

۴.۳.۵ خرده گفتمان اسلام سوسیالیستی

خرده گفتمان اسلام سوسیالیستی با محوریت جریاناتی نظیر نهضت خدایپرستان سوسیالیست، جاما و جنبش مسلمانان مبارز قرائتی چپ‌گرایانه از اسلام به دست می‌داد. این خرده گفتمان، در امتداد سنت فکری علی شریعتی و تلاش وی در راستای ارائه تفسیری سوسیالیستی از اسلام قرار می‌گرفت.

دال "استعماریستی" یکی از نشانه‌های گفتمانی "اسلام سوسیالیستی" محسوب می‌شد. تحول سوسیالیستی عامل محرک نهضت‌های ضداستعماری ملت‌های ستم‌دیده معرفی گردیده و الگوی مبارزات استقلال‌طلبانه ملت‌های تحت ستم، "طرز کار خدایپرستان سوسیالیست" بود. نهضت خدایپرستان سوسیالیست، ضمن نفی "وابستگی" به قدرت‌های استعماری، شاه را "خادم کارتل‌های بین‌المللی و دول استعمارگر" معرفی کرد که برای جلب رضایت آنان، در مسیر نابودی "تولیدات داخلی" و "تزلزل کامل اقتصاد ملی" گام برمی‌دارد. "اسلام سوسیالیستی" ریشه تمام مشکلات کشور را در سلطه قدرت‌های استعمارگر و وابستگی حاکمان ایران به آن قدرت‌ها می‌دانست و فقر و بیکاری فزاینده را حاصل "سلط جابراجه یک اقلیت دزد فاسد سرمایه‌دار عامل سیاست‌های استعماری و کمپانی‌های بزرگ بین‌المللی" معرفی می‌کرد که در رأس آن "شاه و دربارش" در نقش "کارگزار و دلال امپریالیسم" ایفای نقش می‌کنند (نکوروح، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۰۶). خرده گفتمان اسلام سوسیالیستی، عامل پشت‌پرده و واضع سیاست‌های نادرست کشور را مداخله قدرت‌های استعمارگر امپریالیستی دانسته و رژیم حاکم را هم‌آلت دست آن به‌شمار می‌آورد.

۵.۳.۵ خرده گفتمان اسلام چپ مسلحانه

سازمان مجاهدین خلق نماد خرده گفتمان اسلام چپ مسلحانه است. این سازمان در سال ۱۳۴۴ توسط شش تن از اعضای سابق نهضت آزادی تأسیس شد. اندیشه‌های شریعتی تأثیرات الهام‌بخشی بر عقاید مجاهدین برجای نهاد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۵-۶۰۳). سویه انقلابی و حرکت‌آفرین اندیشه‌های شریعتی، حرکت‌های رادیکال مجاهدین خلق را جهت می‌داد؛ هرچند آنان در مراحل از آرای شریعتی نیز فراتر رفته و خشونت را در شکل افراطی خود برگزیدند. همچنین مجاهدین خلق در گام نخست با تقید به اندیشه‌های

مذهبی و گرایش به جنبه‌های غیرمادی ایدئولوژی چپ‌گرا، معتقد به مشی مسلحانه علیه استبداد و امپریالیسم بود. اما به تدریج رویکردهای ایدئولوژیک سازمان دچار تغییرات اساسی شد و از اسلام به مارکسیسم، به عنوان ایدئولوژی نجات‌بخش تمایل یافت. این تغییر موضع، نتیجه تحولات گفتمانی و سازمانی درون تشکیلات بود که نهایتاً به "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک" در سال ۱۳۵۴ منجر شد. مجاهدین خلق، از سال ۵۲ درگیر مباحث تغییر ایدئولوژی شد. در سالهای ۳-۵۲ انتقاد از آموزه‌های اسلامی در سازمان شدت گرفت و تحول گفتمانی به این شکل طی شد. به لحاظ سازمانی نیز، عناصر عالی‌رتبه سازمان با گرایش مذهبی، همانند شریف‌واقفی و صمدیه‌لباف، از جانب نیروهای مارکسیست به حذف فیزیکی محکوم گردیدند. سازمان در دوره متأخر، دیگر نشانی از آموزه‌های اسلامی نداشت و مارکسیسم را راهنمای عمل خود قرار داد و حتی دم از اتحاد با چریک‌های فدایی خلق زد.

مجاهدین خلق، به عنوان نماد خرده‌گفتمان اسلام چپ مسلحانه، موضعی مبارزه‌طلبانه علیه نظام سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی داشت. در مقاله آموزشی درون سازمانی، نوشته‌شده توسط سعید محسن تحت عنوان «استثمار»، به ماهیت استثمارگرانه نظام سرمایه‌داری و "چپاول و غارت حیات انسان‌ها"، اشاره گردیده و نظامات حاکم بر جوامع سرمایه‌داری زیر سوال رفت (صابر، ۱۳۸۸: ۹-۳۸۷).

پس از انقلاب درون سازمانی، سازمان مجاهدین خلق مارکسیست، مبارزه با امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری جهانی را مورد تاکید قرار داده و آن را "دشمنی جهان‌خوار"، "بزرگ‌ترین دشمن خلق" و "بزرگترین سد تکامل دوران" لقب داد. سازمان پس "از اعدام انقلابی سه امریکایی جاسوس و مستشار فنی نیروی هوایی رژیم مزدور شاه" در شهریورماه ۵۵ با صدور اعلامیه‌ای، مواضع ضدامپریالیستی خود را تشریح نمود. در این اعلامیه، همانند مواضع غالب سازمان‌های سیاسی آن دوره، مبارزه علیه استبداد از مبارزه علیه امپریالیسم متمایز انگاشته نشده و مکمل یکدیگر معرفی گردیده است. علاوه بر این، رأس نظام سرمایه‌داری، یعنی امریکا، بزرگترین حامی استبداد سیاسی حاکم و "سرمایه‌داری دلال‌صفت ایران" شمرده شده؛ چرا که منافع آن را در کشور ما به خوبی تأمین می‌نماید؛ این امر از طریق غارت منابع ملی، استثمار طبقات "زحمتکش ایرانی" و شکنجه شدید و "حیوان‌صفتانه" فرزندان مبارز خلق صورت می‌گیرد (مجاهد، ۱۳۵۵: ۱۲-۱۰). بنابراین از

دیدگاه مجاهدین خلق، مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری شاهنشاهی نباید از مبارزه با "اربابان آمریکایی‌اش" جدا باشد؛ چرا که "دیکتاتوری شاه جنایتکار، سگ زنجیری آمریکا" است (همان: ۸-۱۷) و مبارزه با استبداد پهلوی همسو با مبارزه با امپریالیسم جهانی حائز اهمیت بوده و امر مبارزه ناظر به هر دو جبهه تعریف می‌شود.

۴.۵ گفتمان روشن‌فکری بازگشت به خویشتن

همسو با گفتمان‌های سیاسی این دوره، گفتمان روشن‌فکری غالب نیز با نقد اشتیاق به غرب‌زدگی و مدرنیسم اروپایی و با تأکید بر ضرورت حفظ اصالت فرهنگی و هویت بومی ایرانی-اسلامی، پروژه معرفتی خود را پیش برده و ندای رجوع به ریشه‌های خویش را سر می‌داد. می‌توان از این گفتمان با عنوان "گفتمان روشن‌فکری بازگشت به خویشتن" یاد کرد. در فضای فکری ایران در دهه‌های ۵۰-۱۳۳۰، پس از سرخوردگی از گرایش غرب‌محور، نوعی تمایل به رجوع و بازگشت به "اصل" و "خویشتن خویش" شکل گرفت. فرایند عقیم‌مدرنیزاسیون از بالا، که به انحطاط فکری و عملی منجر گردید، طلایه‌داران اندیشه ایرانی را برآن داشت با تقویت نگرش انتقادی، به دنبال یافتن پاسخ‌های بومی به مشکلات موجود برآیند. در این مقطع، تغییر پارادایمی به وقوع پیوست که در آن، به سمت فرهنگ و راه‌حل‌های بومی چرخشی صورت گرفته و علاج مشکلات و دردهای ایران، عمل به نسخه‌های بومی ایرانی-اسلامی معرفی گردید. در میان روشن‌فکران، نوعی نگرش سلبی به غرب و غربزدگی ایجاد شد که با نگرشی ایجابی به ایران و اسلام همراه شد (میرسپاسی، ۱۳۹۳: ۶-۱۶۵). البته تمرکز روشن‌فکران بر سویه‌های مخرب تقلیدگرایی از غرب در حوزه فکر و اندیشه بود و ساحت سیاست را دربرنمی‌گرفت؛ اما با این وجود، اهتمام آنان به درک مسأله سلطه فکری غرب و استعمار بر ایران حائز اهمیت است.

احمد فردید (۱۳۷۳-۱۲۹۱)، فیلسوف پرنفوذ معاصر ایران و به اعتقاد برخی، نخستین فیلسوف تاریخ مدرن ایران، طراح مکتب غربزدگی فلسفی می‌باشد. فردید کوشید به دوگانگی شرق-غرب گرایشی فلسفی بخشد و برای نمایاندن دو جهان‌بینی رقیب، زبانی فلسفی به کار گیرد. فردید مروری تاریخی به سیر فلسفه مغرب زمین داشته و معتقد است که با ظهور فلسفه یونانی، "ماه واقعیت طالع شد و خورشید حقیقت غروب کرد": از آن

پس شرق، که لب لباب کتب آسمانی و وحی الهی است، زیر پرده‌های اختفاء غرب قرار گرفت. درحالی‌که شرق به ذات حقیقی و معنوی می‌اندیشید، فلسفه یونانی سرگرم "جهان" شد، سده‌های میانه سرگرم "خدای متافیزیکی"، و بشریت مدرن سرگرم "خویشتن" فردی گردید. فردید، غرب را به دلیل "گم کردن مفهوم خدای متعالی"، توجه به خدایی کردن نفس مادی (آماره)، محوریت انسان خودبنیان‌انگار، و محرومیت از اخلاق، نكوهش می‌کند. فردید مشرق را سرزمین نیک‌خواهی و غرب را قلمرو سلطه‌جویی و چیرگی می‌داند و معتقد است که باید غرب را، هم به عنوان یک هستی و هم به مثابه یک شیوه زندگی، ترک گفته و با آن مقابله کرد. بطور کلی، نقد فردید به غرب، ناظر به خاموش ماندن جنبه معنوی انسان در آن می‌باشد (بروجردی، ۱۳۹۳: ۷-۱۰۴). آرای فردید بر روشن‌فکران پسینی تأثیرات عمیقی برجای نهاد و آنان خط اصالت‌بخشی به هویت ایرانی - اسلامی را پی گرفتند.

جلال آل‌احمد (۱۳۴۸-۱۳۰۲) در اثرش با عنوان "غربزدگی"، در پی ارائه بدیلی بومی و پرهیز از تقلید از غرب بود. "غربزدگی" جلال، کمک شایانی به تصویر غیرت‌سازانه‌ای نمود که در نگاه ایرانیان نسبت به پدیده غرب وجود داشت. آل‌احمد، برجسته‌ترین روشنفکر و منتقد اجتماعی دستگاه حاکم در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ به‌شمار می‌رود. وی توانست با آشکارسازی پیچیدگی‌های جامعه در حال تغییر ایران آن دوره، از طریق ارائه ترازنامه‌ای انتقادی از کارنامه صدساله روشنفکری ایرانی، جایگزینی بومی‌گرایانه در برابر دیدگاه جهان‌وطنی چپ‌گرایان ایرانی، با طرح دوباره مساله هویت ملی و قومی، ارائه دهد، روند گفتگوی روشنفکری را به سود گفتمان جهان‌سومی تغییر داده، و به روشن‌فکران ایرانی برای مبارزه علیه تسلط فرهنگ بیگانه بر حیات فکری، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران تلنگر زند. جلال به اقتفای فردید، نگاه هایدگر به علم و فناوری را پسندیده و اگرستانسیالیسم سارتر را در زیر سوال بردن بنیادهای تمدن غرب ستود (بروجردی، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۱۰). نقد غربزدگی، عمدتاً ناظر به نقد "ماشین‌زدگی" و هجوم این جنبه از فرهنگ غربی به فرهنگ ایرانی - اسلامی بوده است. جلال رسالت "غربزدگی" را اعلام خطر در برابر ماشین و هجوم جبری آن و تقلید از ظاهر و پوسته تمدن غربی، درکنار ناآگاهی از اساس فلسفه تمدن غرب، عنوان می‌کند (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۳-۲۲).

از نظر وی، نگاه توأم با تمنای ایرانیان به غرب برای ارضای نیازها، نشانه اصلی غرب زدگی ما در عصر حاضر است؛ چرا که خود به سراغ فکر و تولید نمی‌رویم، بلکه نگاه‌مان به دیگری است و از این رو نفت صادر می‌کنیم تا ماشین وارد کنیم. جلال این وضعیت نامساعد را همان غرب زدگی شمرده و راه چاره آن را توجه به توان و اراده خودی می‌داند (همان: ۶-۸۵). جلال، روشنفکران ایرانی غربزده یا "مونتسکیوهای وطنی" را مورد ملامت قرار می‌دهد؛ از آنجایی که مرعوب و مسحور غرب گردیده و به رقابت دیروز "ما" و غرب، توجهی ندارند و همین مقلدان و دنباله‌روان غرب، کار را به جایی رسانده‌اند که ما اکنون "جاروکننده میدان" شده‌ایم و آن دیگری "صاحب معرکه" گشته است. وی مشروطه را نماد دیگری از غرب زدگی و فرنگی مآبی قلمداد می‌نماید؛ "شیخ شهید نوری" را برمی‌کشد و نعل این "مدافع مشروعه" را پرچمی می‌داند که به علامت استیلای غرب زدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شده و اکنون در لوای این پرچم، ما شبیه قومی از خودبیگانانیم (همان: ۶۰-۵۸).

جلال در اثر دیگرش با عنوان "در خدمت و خیانت روشنفکران"، روشن‌فکران غربزده را عامل سیاست‌های دولتهای استعماری برشمرده و خصیصه اصلی آنان را، گسست از محیط بومی خود و شیفتگی به فرنگ می‌داند. آنان، به تعبیر وی: "در این محیط بومی نشسته‌اند اما از آن بیگانه‌اند؛ و مدام هوای جای دیگر و ارباب دیگری را به سر دارند" (آل‌احمد (ج ۲)، ۱۳۵۷: ۱۵۷). در مجموع تلاش آل‌احمد، حکایت از نگرانی و دغدغه او از هجوم مدرنیسم اروپایی و فرهنگ غرب محور، و طعن و نقدش به مقلدان و شیفتگان فرنگ می‌باشد. تقابل با فرهنگ اروپایی، توجه به اصل ایرانی و اسلامی خویشتن، به ویژه سنت، مذهب و تشیع اسلامی، از مقومات فکر جلال به شمار می‌آید.

علی شریعتی (۱۳۵۶-۱۳۱۲)، بی‌تردید مهم‌ترین چهره روشنفکری عصر انقلاب اسلامی، و موسوم به "معلم انقلاب"، بود و آراییی چند در باب اصالت هویت بومی و بازگشت به خویشتن مطرح نمود. وی بصورت جدی نظام سرمایه‌داری و ماهیت استثمارگر آن را مورد هجوم قرار داد. شریعتی سرمایه‌داری و امپریالیسم را دشمنان اصلی ایمان و ایدئولوژی در جهان معاصر معرفی کرد که با ادعای علم، شعار نجات بشر را سر می‌دهد. شریعتی، سحر سرمایه‌داری را در "فریبکاری و ظلمت‌سازی و تباه‌کنندگی علم ... و جادوی شگفتی‌آور هنر... و قدرت غول‌آسای تکنیک" قابل ملاحظه می‌دانست

(شریعتی، ۱۳۹۰: ۴-۱۰۳). نقطه عطف حملات شریعتی به نظام سرمایه‌داری، ماهیت استثمارگر آن در اقتصاد، ماهیت استبدادی در سیاست و ماهیت استحماری و فریبندگی آن در فرهنگ است (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱-۳۰۰). از نظر شریعتی، مساله بازگشت به خویشتن، منحصر به روشنفکران مذهبی نیست و در جوامع جهان سومی، قابل درک است. شریعتی برای جامعه ایران گرفتار در چنبره مدرنیسم و تقلید اروپایی، "بازگشت به فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی" را تجویز کرد؛ یعنی "بازگشت به خویشتن بالفعل و موجود در نفس و وجدان جامعه" (همان: ۴۸۹). وی همچون سایر روشنفکران دهه ۳۰ تا ۵۰، بحث بازگشت به خویشتن را مطرح نموده و با پررنگ کردن اصالت بومی (بوژه اسلامی)، تقلید و پیروی از مدرنیسم مندرج در سرمایه‌داری را زیر سوال برد.

فخرالدین شادمان (۱۳۴۶-۱۲۸۶) هم "تسخیر تمدن فرنگی" را نوشت و در آن ضرورت حفظ زبان فارسی، به عنوان دژ تسخیرناپذیر تمدن ایرانی و موثرترین سلاح ایرانیان در برابر تجاوز تمدن غرب را گوشزد کرد. وی "فکلی" را یک غریزه عامی دانست که بدون بصیرت، مسحور تمدن غربی شده و "بزرگترین دشمن فارسی یعنی مانع راه پیشرفت حقیقی" است. از دیدگاه شادمان، انتظار راهنمایی صادقانه داشتن از یک فرنگی، از ابلهی و خامی و دلیل نشناختن فرنگی است. وی پیشنهاد کرد خود باید به تسخیر تمدن فرنگی بپردازیم "و از راه زبان فارسی به این دستگاه عظیم که خلاصه و ثمره چندین هزار سال فکر و کار بشر است به دلالت عقل پی ببریم" (شادمان، ۱۳۲۶: ۷-۵۶). شادمان، نگران هجوم تمدن فرنگی دانا، توانا و بی‌رحم به فرهنگ ایرانی بود و هشدار می‌داد که "فتح تمدن فرنگی در ایران آخرین شکست ما خواهد بود؛ چرا که پس از آن، "دیگر ملت قدیم ایران زنده نخواهد ماند تا از دشمنی دیگر هزیمت یابد" (همان: ۴-۲۳).

اثر دیگر شادمان با عنوان "تراژدی فرنگ" ناظر به نقد جریان غربزده داخلی و تقلید ناآگاهانه از تمدن فرنگی است. وی نسبت به بی‌توجهی به زبان و ادب فارسی به عنوان یکی از کامل‌ترین زبان‌های عالم هشدار داده و آن را نتیجه "کمی استقلال فکر" و مسحور "ظواهر تمدن فرنگی شدن"، می‌دانست (شادمان، ۱۳۴۶: ۱۹۴). شادمان با نفی غربی‌شدن و اهتمام صرف به نسخه‌های "بیگانه"، ضمن اذعان به نقش مهم فرنگ در تربیت ملی ما، راه‌حل را در توجه ویژه به فرهنگ و تمدن بومی می‌دانست (همان: ۲۸۰). در مجموع

شادمان، متوجه اهمیت حفظ اصالت بومی و فرهنگی ایرانی در برخورد با پدیده غرب، خصوصاً با توجه به نقش ویژه زبان و ادبیات فارسی، بود.

احسان نراقی (۱۳۹۱-۱۳۰۵)، دیگر روشنفکر این دوره، رساله "غربت غرب" را متأثر از رساله "الغربه الغریبه" سهروردی نگاشت. نراقی انسان غربی را دچار نوعی غربت می‌دانست: "غربت نسبت به خود، غربت نسبت به خانه خود و بالاخره غربت نسبت به همگنان خود" و این حالتی است که به مرزهای جغرافیایی ارتباط ندارد. (نراقی، ۱۳۵۳: ۱۰). وی متعرض تقلید صرف از غرب شده و آن را آفتی گریبان‌گیر جامعه ایرانی می‌دید و بر حفظ هویت و اصالت فرهنگی تأکید می‌کرد (همان: ۷۰-۶۹).

نراقی پس از "غربت غرب"، به طبع "آنچه خود داشت"، مبادرت ورزید و به نقد تقلیدگرایی و تأکید بر اصالت هویتی خویش پرداخت. نراقی نگران فراموشی "هویت فرهنگی اصیل خود" در مقابل دلربایی "صنعت غرب" بود. به همین سبب، رای به برگشت به اصالت بومی داد و دعوی "جهانی بودن تمدن غرب" را باطل شمرد و به همگان توصیه کرد: "مهم این است که طبق موازین و اصول اخلاق و تمدن و فرهنگ، راه خود را در پیش بگیریم" (نراقی، ۱۳۵۵: ۴-۲۰۳). وی تمدن غربی را به دلیل خوی استعماری، استثمارگرانه و خودخواهانه‌اش، شایسته الگوگیری تام و تمام توسط جهان سوم نمی‌دانست و به جای آن، تحکیم بنیان خانواده و اهتمام به دین، علم، هنر و صنعت بومی را پیشنهاد می‌کرد.

داریوش شایگان (۱۳۱۳-۹۷)، دیگر روشنفکر بنام ایرانی این دوره در اثر مشهور و تاثیرگذارش با عنوان "آسیا در برابر غرب" توجه ویژه‌ای به شناخت تمدن‌های آسیایی و شرقی معطوف داشت. حرف اساسی این رساله، نظیر سایر آثار مطرح روشنفکران گفتمان بازگشت به خویشتن، نقد غربزدگی و ضرورت توجه به اصالت‌های بومی است. شایگان متوجه بحران عمیق فرهنگ و تمدن غربی بود و "نیپلیسم" را نمودی از این بحران می‌دانست. نکته مهمی که شایگان را رنج می‌داد، هجوم تمدن غرب به تمدن‌های شرقی و نهایتاً از خودبیگانگی تمدن‌های اخیر بود: "...امروز کعبه آمال و بارگاه امید همه تمدن‌های جهان، غرب است. تمدن‌های آسیایی نه فقط غربی شده‌اند، بلکه با خود نیز بیگانه شده‌اند" (شایگان، ۱۳۵۶: ۱۷۳). وی غربزدگی را "جهل نسبت به غرب" نامید که موجب نابودی بنیان تمدن‌های آسیایی از بن گردیده و خاطره قومی را از بین می‌برد؛

غرب‌زدگی و ازخودبیگانگی دو روی یک سکه‌اند و هر دو آفتی هستند که می‌توانند گریبان‌گیر جوامع آسیایی و شرقی شوند. وی در مقام علت‌یابی آشفتگی و پریشانی نظام فکر و معرفت در ایران، یکی از علل مهم آن را محتوای غربی دستگاه آموزشی می‌دانست که به هویت فرهنگی و بومی پشت کرده است. اصالت فرهنگی برای شایگان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و پاسداشت میراث سنت‌های ایرانی با محوریت آثار فردوسی، سهروردی و... را ضروری می‌پنداشت. از نظر شایگان، فرهنگ ایرانی-اسلامی، اساس هویت ماست و بی‌مهران نسبت به این ذات هویتی را نکوهش می‌کرد (همان: ۹۰-۱۸۹). بنابراین شایگان هم بر طبل هویت‌خواهی و بومی‌گرایی کوبید و مدرنیسم آمرانه و تحمیلی را رد کرد.

حسین نصر (متولد ۱۳۱۲)، روشنفکر دیگری است که با سنت‌گرایی خود در پی نفی و نقد مدرنیسم غربی برآمد. سنت فکری نصر، دفاع از فلسفه ایرانی و سنت‌های قدسی و شرقی است. وی مخالف جدی تجدد غرب است و در مقابل آن به تفکر مذهبی عرفانی روی آورده و در پی بازسازی فلسفی بومی‌گرایی می‌باشد. نصر در راستای تلاش برای احیای فلسفه ایرانی و اسلامی و بیان جهان‌شناسی اسلامی، سه اثر با عناوین "نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت"، "علم و تمدن در اسلام" و "معارف اسلامی در جهان معاصر" آفرید تا اندیشه‌های فلسفی کهن بومی را در تقابل با اندیشه‌های فلسفی مدرن رواج دهد. نصر، پرهیز از "سنن علمی و فرهنگی ایران" و میل به غرب‌گرایی و "فرنگی‌مآبی" را خطری می‌دیده که اصالت بومی ایرانی را تهدید می‌کند. وی مذهب را به عنوان "میراث عظیم و ارزنده معنوی و اخلاقی" پاس داشته و تفکر توحیدی بویژه اسلام را موجب رهایی از نواقص مدرنیته برمی‌شمرد. نصر بحران مدرنیته را بحرانی جدی و اساسی قلمداد می‌کند و شاهد آشکار آن را نیز اقبال متفکران غربی به ادیان و فلسفه‌های شرقی معرفی می‌نماید (جعفریان، ۱۳۹۰: ۸-۸۱۶). در مجموع، علاوه بر گفتمان‌های سیاسی این دوره، گفتمان روشنفکری بازگشت به خویش‌نیز متوجه سلطه فرهنگی و فکری قدرت‌های استعماری بر کشور بود و در برابر آن، الگوی حفظ اصالت بومی (ایرانی-اسلامی) را عرضه می‌داشت.

۶. نتیجه گیری

با بررسی جمهور گفتمان‌های ایرانی دوره پیشاانقلاب ۵۷-۱۳۳۲، این نتیجه استخراج می‌شود که تمامی آنها نشانه گفتمانی "استعمارستیزی" را دربرداشتند. دال مشترک استعمارستیزی، به عنوان دال شناور، موقعیت ضدبیگانه و استعمارستیزی این گفتمان‌ها را ابراز می‌دارد. اگرچه گفتمان‌های ایرانی در مورد روش مبارزه با استعمار و بیگانگان با هم تفاوت‌هایی دارند، اما همه آنها با اصل مداخله و تاثیرگذاری قدرت‌های خارجی بر سیاست‌های کشور و همچنین سلطه و نفوذ فکری و فرهنگی آنان مخالفند. همه گفتمان‌های یاد شده در تقابل با ارزش‌های تحمیلی گفتمان سلطنت و مشی سیاسی رژیم پهلوی در وادادگی و انفعال در مواجهه با نظام سلطه‌گر جهانی و امپریالیسم بین‌المللی، قرار گرفته و ندای استقلال‌طلبی و حفظ اصالت خویش‌ن سر دادند.

چه بسا ادعای استعمارستیزی برخی از این گفتمان‌ها، در واکنش به مطالبه عمومی ملتی بود که خواهان نفی مناسبات موجود بوده و از این رو، آنها خود را نماینده این مطالبه معرفی می‌کردند. اما به هر حال در فضای گفتمانی ایران این دوره (از دهه سی تا دهه پنجاه و انقلاب اسلامی)، دال استعمارستیزی کلیه گفتمان‌های مقابل سلطنت پهلوی پررنگ است. بنابراین ادعای گزافی است که در پیچیدن با قدرت‌های مداخله‌جوی جهانی در صحنه سیاست ایران، به تحولات پس از انقلاب اسلامی نسبت داده شده و ادعا گردد که استکبارستیزی در جریان رقابت‌های سیاسی پس از انقلاب میان چپ‌ها و مذهبی‌ها نضج یافت. بلکه این نشانه گفتمانی، بخصوص پس از مشاهده دخالت قدرتهای جهانی در ایران در دوره جنگ جهانی دوم، و سپس کودتای امریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در میان گفتمان‌های فعال شکل گرفت و توانسته همچنان جایگاه خود را برای دهه‌ها حفظ نماید.

جدول ۱

گفتمان	دال استعمارستیزی
ملی‌گرایی	اهمیت استقلال ملی با سیاست موازنه منفی از طریق یک سیاست خارجی مستقل
مارکسیستی مارکسیسم-لنینیسم	نفی نفوذ قدرت‌های امپریالیستی غربی (با مستثنی دانستن اتحاد جماهیر شوروی)

نظام سرمایه‌داری جهانی، پشتیبان اصلی شاه؛ خلط روابط استبداد داخلی و امپریالیسم بین‌المللی	مارکسیسم چریکی	
قدرت‌های استعماری خصوصاً امریکا: شریک جنایات رژیم پهلوی و حامی "غده سرطانی" اسرائیل	اسلام فقهاتی	اسلامی
بی‌طرفی در مناسبات جهانی و حمایت از نهضت‌های ضد استعماری به ویژه برای مسلمانان؛	اسلام ملی‌گرا	
ضرورت رهایی ملت مسلمان از شر اجانب و قید اسارت دشمنان اسلام	اسلام مبارز	
نفی وابستگی به قدرت‌های استعماری؛ پیوند امپریالیسم و کارگزارش (شاه) برای نابودی تولید داخلی و اقتصاد ملی	اسلام سوسیالیستی	روشنفکری بازگشت به خوبیشتن
ماهیت استعماری نظام سرمایه‌داری، بزرگترین دشمن خلق؛ مبارزه توأمان علیه رژیم دیکتاتوری شاهنشاهی و اربابان آمریکایی آن	اسلام چپ مسلحانه	
اهمیت مقابله با غرب (قلمرو سلطه‌جویی و چیرگی)	فردید	
پرهیز از غربزدگی، تقلیدگرایی و ماشین‌زدگی	آل‌احمد	روشنفکری بازگشت به خوبیشتن
وجوه استثماری، استبدادی و استعماری نظام سرمایه‌داری	شریعتی	
تسخیر تمدن فرنگی با زبان و ادب فارسی	شادمان	
نفی تقلید از غرب	نراقی	
تقارن غربزدگی و ازخودبیگانگی	شایگان	
اصالت سنت‌گرایی قدسی و شرقی در برابر فرنگی مآبی	نصر	

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱). ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتحی‌ولیلایی. چاپ هجدهم. تهران: نی.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۵۷). در خدمت و خیانت روشنفکران (۲ جلدی). چاپ اول. تهران: خوارزمی.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۸۴). غربزدگی. تهران: جامعه‌دران.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۰). روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده) ۵۷-۱۳۲۰. چاپ دوازدهم. تهران: قومس.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۹۳). روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی. ترجمه جمشید شیرازی. چاپ ششم. تهران: فرزانه روز.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). گفتمان و تحلیل گفتمانی (مجموعه مقالات). تهران: فرهنگ گفتمان
- جزنی، بیژن (۱۳۵۸). نبرد با دیکتاتوری شاه (به مثابه نیروی عمده امپریالیسم و ژاندارم منطقه). چاپ اول. تهران: مازیار.

جعفریان، رسول (۱۳۹۰). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کارآمدن محمدرضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی): سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: علم.
حزب توده ایران (۱۳۶۰). اسناد و دیدگاهها (حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۵۷). چاپ اول.

حسینی زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۹). اسلام سیاسی در ایران. چاپ دوم. قم: دانشگاه مفید.
خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۸۹). زندگی و مبارزه نواب صفوی. به کوشش محمود خسروشاهی. چاپ دوم. تهران: اطلاعات.

خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۷۵). فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه. چاپ اول. تهران: اطلاعات.

خمینی، امام روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. ۲۲ جلد. چاپ اول. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).

سحابی، عزت‌الله (۱۳۸۸). نیم قرن خاطره و تجربه. چاپ اول. تهران: فرهنگ صبا.

شادمان، سیدفخرالدین (۱۳۴۶). تراژدی فرنگ. تهران: کتابخانه طهوری.

شادمان، سیدفخرالدین (۱۳۲۶). تسخیر تمدن فرنگی. تهران: بی‌نا.

شایگان، داریوش (۱۳۵۶). آسیا در برابر غرب. چاپ اول. تهران: موسسه امیرکبیر.

شریعتی، علی (۱۳۸۸). برگزیده آثار و اندیشه‌های دکتر شریعتی. چاپ سوم. تهران: رامند.

شریعتی، علی (۱۳۹۰). حکایت‌هایی از زندگی دکتر شریعتی. چاپ هشتم. تهران: رامند.

صابر، هدی (۱۳۸۸). سه هم‌پیمان عشق. چاپ اول. تهران: صمدیه.

طیرانی، امیر (۱۳۸۸). صورت‌جلسات کنگره جبهه ملی ایران. چاپ اول. تهران: گام نو.

علیپورگرگی، محمود (۱۳۹۴). گفت‌وگوهای سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

فوران، جان (۱۳۹۲). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. چاپ سیزدهم. تهران: خدمات فرهنگی رسا.

فوزی، یحیی (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی خرده‌گفت‌وگوهای سیاسی اسلام‌گرا در ایران قبل از انقلاب اسلامی و تأثیر آنها بر شکل‌گیری نظام سیاسی بعد از انقلاب. فصلنامه علوم اجتماعی. دوره ۱۵. شماره ۴۳.

کمیته پشتیبانی از جنبش نوین انقلابی خلق ایران در آلمان (بی‌تا). پیام‌های سازمان‌های انقلابی مسلح پیشاهنگ خلق ایران (سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران) به کنگره‌های کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی (اتحادیه ملی).

- مجاهد (نشریه ارگان خارج از کشور سازمان مجاهدین خلق ایران) (آذر ۱۳۵۵). ضمیمه شماره ۱. مشهودی، علی و فلاح‌نژاد، علی و فلاح، محمد (۱۳۹۷). تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی بر بیگانه‌ستیزی ایرانیان. فصلنامه مطالعات سیاسی. سال دهم. شماره چهارم.
- ملائی‌توانا، علیرضا و باوربان، فریده (۱۳۹۰). بررسی روند همراهی جبهه ملی با انقلاب اسلامی از فضای باز سیاسی تا دیدار با امام‌خمينی قدس سره. فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. سال هشتم. شماره ۲۵.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۳). رهیافت و روش در علوم سیاسی. چاپ ششم. تهران: سمت.
- میرسپاسی، علی (۱۳۹۳). تاملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران. ترجمه جلال توکلیان. چاپ اول. تهران: ثالث.
- میلانی، عباس (۱۳۹۲). نگاهی به شاه. چاپ اول. تورنتو: پرشین سیرکل.
- ناریا (۱۳۵۹). اپورتونیزم واقعاً موجود: چهارمین خطاب به سومین کنگره حزب توده ایران. چاپ اول.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب): جلد اول. چاپ سوم. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۵). خاطرات بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت. چاپ اول. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نراقی، احسان (۱۳۵۵). آنچه خود داشت.... چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- نراقی، احسان (۱۳۵۳). غربت غرب. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- نکوروح، محمود (۱۳۷۷). نهضت‌خداپرستان‌سوسیالیست. چاپ اول. تهران: چاپخش.
- نهضت آزادی ایران (۱۳۶۱). اسناد نهضت آزادی ایران (۴-۱۳۴۰)؛ جلد ۱: بیانیه‌ها و تفسیرهای سیاسی. چاپ اول.
- یورگنسن، ماریان و فیلیس، لوئیز (۱۳۹۳). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. چاپ چهارم. تهران: نی.